

مختلف یعنی مثلث و مربع و منحنی و مسدس و مثنی بر نحاس یا برنج کنده کرده بر سلاح آهن وصل کنند.

پس ورق طلا یا نقره را به طریق مذکور به مواضع دلخواه بر جلد نشانده چنانچه از نگین بر لاک نقش زنند همچنان آن نقش گل و بیل را گرم نموده بالای ورق طلا قائم کرده زور و قوت کند نقش بر طلا نمودار شود. پس به پنبه صاف کند که زوائد دور شود و نقش نمودار باشد.

جلد گران از سیاهی و شنجرف و نیل و طلای محلول بر صفحات اوراق جدول نیز کشند و برای جدول کشی قلم آهن و مسطر در کارست.

و منافع یومیة ایشان کمتر از چهار آنه و زیاده از یک رویه نباشد فقط ۱.

جماعت صحاف اصفهان

سنوات سابق بواسطه کثرت آبادی کتابها و قرآنها و ادعیه مرغوبه خطی به خطوط خوش نویسان و به کاغذهای ترمه و خانباق و امثالها تمام می کردند. صحافی خوب از متن و حاشیه کردن کاغذها و ساختن جلدها و جزو کشها و جزوه دانها و شیرازه بندی مرغوب و سایر هنرهای صحافی در کار بود و بازار اینها رواج داشت.

استادان معروف به هم می رسیدند. چندین سال است به علت متروک شدن کتابهای خطی و پیدا شدن چاپ و باسمه صنف مزبور بسیار کم و کساد شده. *

در همین کتاب شرحی درباره جماعت کاغذگر (ص ۱۰۵) و نیز درباره جماعت مقوا ساز (ص ۱۰۷) و جماعت کتابفروش (ص ۱۱۵) مندرج است.

۱- نقل از صفحه ۴۲۳ چاپ هند

*- نقل از جغرافیای اصفهان تألیف میرزا حسین پسر محمد ابراهیم خان

تجدیدار، به کوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۴۲. ص ۱۰۳

نقل از مطلع العلوم و مجمع الفنون

واجد علی خان

فصل پنجاه و چهارم در فن جلد کردن.

واضح باد که «شکنجه» و «سیف» و «کارد» و «سطر» و «نشکرده» یعنی «راپی» و «درفش» یعنی «سوتالی» که از آن سوراخ کنند و «چرخ» های اقسام و انواع گلها و بیلها و آلات و ادوات جلد گران است.

مجلد چون خواهد که جلد کتاب ببندد اگر کتاب کهنه و پارینه [و] اوراق شکسته باشد اول ورقهای شکسته را وصل کند و چون ازین فارغ شود «جزء بندی» و «شیرازه بندی» نماید و قاعده آن موقوف بر دیدن است به نوشتن راست نیاید.

آنگاه کتاب را به «شکنجه» کشیده حواشی زاید را به «سیف» بتراشد تا بهای عمر اوراق درست و هموار شوند. پس وصلیههای محکم را به چرم گوسپند یا گوساله وصل کرده به کتاب وصل نماید.

و به صفحه جلد اگر ابر دادن منظور باشد آن کسب بر سطح جلد زنند که روان شود بسبب رنگ کسب ابرها بر جلد نمایان گردد.

پس از آن اگر بر جلد «زرکاری» منظور باشد در جاها که وصل طلا مقصود باشد خطها زده و سفیدی بیضه مرغ در آن مقام مالیده بالای آن پیه گاو و گوسپند یا روغن اندکی مالیده ورق طلا یا نقره را به مقراض تراشیده در آن محل بنشانند و چرخ گل و بیل را اندکی به آتش کرده بالای ورق به زور و قوت تمام سحوق زند ورق در جلد منجمد شود و نقش و نگار بر روی ورق ظاهر و نمودار گردد. پس از پنبه محلول آن را صاف کند که حشو و زوائد دور شود و فقط طلای منتقش قائم ماند و بعضی گلها بر چرخ نباشند، بلکه مثل نگین به اشکال